

# گریختن یا درگریختن؟

مهدی خوشباف طرقله

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی و سرگروه ادبیات شهرستان طرقله شاندریز

## چکیده

نویسنده در این جستار به توضیح فعل بیته از مولانا - که در کتاب ادبیات فارسی سال چهارم انسانی آمده است - می‌پردازد و بررسی می‌کند که آن فعل پیشوندی «درگریختن» است یا فعل ساده «گریختن».

**کلیدواژه‌ها:** گریختن، درگریختن، فعل پیشوندی، فعل ساده

## مقدمه

در درسی با عنوان «خرگیری» که در کتاب ادبیات فارسی سال چهارم رشته ادبیات و علوم انسانی آمده، بیته از مولانا به این شکل ضبط شده است:

**آن یکی در خانه‌ای در، می‌گریخت  
زردرو و لب کبود و رنگ ریخت**  
(ادبیات فارسی چهارم انسانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱)

معنایی که از مصراع نخست این بیت دریافت می‌شود، این است: فردی در حالی که می‌دوید، به خانه‌ای پناه می‌برد ولی همان‌گونه که اشاره شد در متن درس، بعد از پیشوند «در» نشانه درنگ نما و ویرگول گذاشته شده و فعل این بیت «گریختن» و «خانه» متمم با دو حرف اضافه (آن هم دو حرف اضافه یکسان) تصور شده است. اگر فعل این بیت را «گریختن» بخوانیم، معنایی که از بیت استنباط می‌شود این است که فردی به سمت خانه‌ای فرار می‌کردا باید گفت با توجه به مفهوم لغوی و محور عمودی بیت مفهوم «فرار کردن» از این بیت برداشت نمی‌شود. چرا که مفهوم کلی بیت «پناه جستن و پناه بردن» به خانه‌ای است نه «فرار

کردن» به سوی آن خانه! «گریختن» در لغت‌نامه دهخدا، «فرار کردن، به سرعت دور شدن، در رفتن، به هزیمت شدن» معنی شده و در ادامه همین مدخل افزوده شده است: «گریختن» با «در» ترکیب شود و معنی «پناه بردن» دهد:

خلق چه باشد به خدا در گریز  
چون رخ و لب شکر و بادام ریخت  
بر که پناهیم تویی دستگیر  
در که گریزیم تویی دستگیر

(نظامی) (لغت‌نامه دهخدا، جلد ۱: ۲۷۰ و ۲۷۱)

همچنین در فرهنگ بزرگ سخن، ذیل مدخل «گریختن» آمده است: «به سرعت دور شدن، فرار کردن، گریختن در کسی (چیزی): پناه بردن به او (آن)» (فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۱: ۶۱۶۳).

ضمن اینکه «گریختن در جایی یا کسی» به مفهوم «پناه بردن به آن کس یا آن جای»، نمونه‌های زیادی در شعر فارسی دارد و دانش‌آموزان سال چهارم رشته علوم انسانی پیش از این با این فعل آشنا شده‌اند:

در پناه لطف حق باید گریخت  
کاو هزاران لطف بر ارواح ریخت

(ادبیات فارسی (۳) ارشاد سرایی، اصغر و گروه مؤلفان، ۱۳۹۰: ۱۴۱). در پناه لطف حق گریختن: به لطف حق پناه بردن. بدیهی است که در این بیت گریختن به مفهوم «گریز و فرار» نیست.

در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از کاربرد فعل پیشوندی «درگریختن» در اشعار سخن‌سرایان بزرگ می‌پردازیم.

- خاقانی از جهان به پناه تو درگریخت

او را به دست خصم چرا باز داده‌ای  
(خاقانی، ۱۳۷۹: ۴۳۳)

خاقانی از میان اهل جهان به تو پناه برده است.

- خاقانیا حدیث فلک در زمین به است

کامسال طلعت ز فلک در زمین گریخت

(همان: ۳۳۹)

ای خاقانی، امسال

طلعت تو از

آسمان به

زمین

پناه آورده

است.

- به تو در

گریخت خاقانی

و دل فشاند بر تو

اگرش قبول کردی خبری فرست ما را

(همان: ۳۱۵)

خاقانی به تو پناه برده و عاشق تو شده است.

- خاقانی از زمانه به فضل تو درگریخت

او را امان ده از خطر آخرالزمان

(همان: ۲۱۴)

خاقانی از میان اهل زمانه به فضل و بخشش تو پناه آورده است.

- خاقانی از تحکم شمشیر حادثات

اندر پناه همت شمشیر دین گریخت...

خاقانی به همت شمشیر دین و حریم کعبه پناه  
جسته است.

یا عنکبوت غار ز آسیب پای پیل  
اندر حریم کعبه پیل آفرین گریخت  
(همان: ۶۰۸)

– پسر کان همه شوکت و پایه دید  
پدر را به غایت فرومایه دید  
– که حالش بگردید و رنگش بریخت  
ز هیبت به بیغولهای درگریخت  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۲۹۰)

.... پدر به ویرانه‌های پناه برد.  
– گرد قرآن گرد زیرا هر که در قرآن گریخت  
آن جهان جست از عقوبت این جهان جست از فتن  
(سنایی، ۱۳۷۵: ۲۴۷)  
هر که به قرآن پناه آورد، در آن جهان از عذاب و در  
این دنیا از فتنه‌ها در امان است.

– منم و غم تو دایم که کسی که در غم تو  
به تو درگریخت غمگین، ز تو شادمان برآید  
(عطار، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

هر کسی که غمگین به تو پناه بیاورد، شادمان  
می‌گردد.

– هر آهویی که در کنف حفظ او گریخت  
نشگفت اگر معاینه چون شیر نر شود  
(قائنی، ۱۳۸۷: ۱۶۴)  
هر آهویی که به کنف حفظ او پناه برد.

### نتیجه

فعل این بیت:

«آن یکی در خانه‌ای، در می‌گریخت  
ز درو و لب کبود و رنگ ریخت»

«درگریختن» است نه «گریختن» و باید علامت  
ویرگول بعد از واژه «خانه‌ای» بیاید ولی در کتاب  
علامت ویرگول پس از «در» آمده است. قرار گرفتن  
علامت ویرگول پس از «در» اشتباه است و این سائبه را  
ایجاد می‌کند که فعل جمله «گریختن» است.

### منابع

۱. ارشاد سربای، اصغر و دیگران؛ ادبیات فارسی ۳ رشته ادبیات و علوم انسانی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۹۰.
۲. خاقانی، بدیل‌بن علی؛ دیوان، به اهتمام جهانگیر منصور، گل‌آر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
۳. سعدی، مصلح‌بن عبدالله؛ کلیات، محمدعلی فروغی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.
۴. سنایی غزنوی؛ دیوان، پرویز بابایی، نگاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
۵. عطار نیشابوری، محمدبن ابراهیم؛ دیوان، دلارام پورنعمتی، گل‌سار، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
۶. قائنی، حبیب‌الله بن محمدعلی؛ دیوان، مجید شفق، سنایی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
۷. وحیدیان کامیار، تقی و دیگران؛ ادبیات فارسی (قافیه، عروض، سبک‌شناسی، نقد ادبی)، سال چهارم انسانی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۹۱.

### دنباله مطلب از صفحه ۳۴

گاه در گفت‌وگوهای سربویلی و شیطان، اخلاق جامعه‌اش را تحلیل می‌کند و لحظاتی نیز در مانلی به زندگی و دریافت‌هایش می‌اندیشد. تأملات اخلاقی شاعر در اشعار آزادش، به گونه‌ای خاص بازتاب می‌یابد. نیما با فساد و فحشای رایج در جامعه به گونه‌ای نمادین می‌ستیزد و تمایل زیادی به اخلاق نشان می‌دهد و در اشعار خود کلامی عقیف دارد. البته برخی از رباعیاتش با هجو و طنز آمیخته‌اند.

شفیعی کدکنی گاه از ریاکاری می‌رنجد و گاه از بی‌اعتمادی‌هایی که جای همدلی را گرفته است. او در نگاهی نمادین پاکی و نجابت را برای تمامی دختران سرزمینش آرزو می‌کند و در اشعارش به اساطیر اخلاقی مانند اسطوره «مانی» و «آواره یمگان» توجه نشان می‌دهد. «مانی» را اسطوره کردار و پندار نیک می‌سازد و «آواره یمگان» را می‌ستاید که در سخت‌ترین شرایط روزگار، «شمشیر پند و پندار را از دست نگذاشت». شفیعی کدکنی بینش اسلامی و انسانی را پشتوانه دیدگاه اخلاقی‌اش قرار می‌دهد.

نیما وسیع‌تر به اخلاق اندیشیده است اما هر دو شاعر در اشعارشان، اخلاق جامعه را تحلیل می‌کنند، هر دو از ریاکاری رنجیده‌اند و اگر چه هر دو به اخلاق شاعرانه پایبندند، به گونه‌ای نیز متفاوت اندیشیده‌اند. شعر آنان، برخاسته از اصول و الگوهای اخلاقی ویژه‌ای است که با ذهن شاعرانه‌شان درآمیخته است. تأملات اخلاقی در شعر شفیعی کدکنی مانند شعر نیما مجال ظهور نمی‌یابد.

وجهه اخلاقی شعر دو شاعر، بیانگر دو دوره تاریخی متفاوت است. انتقادهای اخلاقی نیما نشان‌دهنده وضعیت اخلاقی جامعه شاعر، در برهه تاریخی خاص است و انتقادهای سرشک، تلاشی برای رهایی انسان از سردرگمی‌های قرن حاضر است.

### منابع

۱. برهانی، مهدی؛ شکست سکوت و برآمدن امید؛ سفرنامه باران (نقد و تحلیل و گزیده اشعار شفیعی کدکنی)، تدوین حبیب‌الله عباسی، سخن، چ اول، تهران، ۱۳۸۷.
۲. حمیدیان، سعید؛ داستان دگرگونی: روند دگرگونی‌های شعر نیما یوشیج، نیلوفر، چ دوم، تهران، ۱۳۸۳.
۳. زررقایی، سید مهدی؛ «بررسی درون‌مایه‌های شعری چهار شاعر معاصر (بهار، نیما، اخوان ثالث، فیروز کوهی)»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ از بودن و سرودن، سخن، چ نهم، تهران، ۱۳۸۸ الف.
۵. \_\_\_\_\_؛ بوی جوی مولیان، سخن، چ نهم، تهران، ۱۳۸۸ پ.
۶. \_\_\_\_\_؛ خطی ز دل‌تنگی، سخن، چ ششم، تهران، ۱۳۸۸ چ.
۷. \_\_\_\_\_؛ غزل برای گل آفتابگردان، سخن، چ ششم، تهران، ۱۳۸۸ ر.
۸. \_\_\_\_\_؛ مرثیه‌های سرو کاشمر، سخن، چ ششم، تهران، ۱۳۸۸ اس.
۹. شهرستانی، سید محمد علی؛ عمارت دیگر (شرح شعر نیما)، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰. صدیقی، مصطفی؛ جست‌وجوی خوش خاکستری، روشن‌مهتر، چ اول، تهران، ۱۳۸۴.
۱۱. یوشیج، نیما؛ نامه‌های نیما یوشیج، به کوشش سیروس طاهباز، زیر نظر شرکایم یوشیج، نشر دبی، چ اول، تهران، ۱۳۶۳.
۱۲. \_\_\_\_\_؛ دیوان رباعیات، به کوشش شرکایم یوشیج، مروارید، چ اول، تهران، ۱۳۸۷.
۱۳. \_\_\_\_\_؛ یادداشت‌های روزانه، به کوشش شرکایم یوشیج، مروارید، چ دوم، تهران، ۱۳۸۸ الف.
۱۴. \_\_\_\_\_؛ برخی دیدگاه‌ها و داوری‌های نیما، پادشاه فتح (نقد و تحلیل و گزیده اشعار نیما) تدوین میلاد عظیمی، سخن، چ دوم، تهران، ۱۳۸۸ ب.
۱۵. \_\_\_\_\_؛ دیوان اشعار، تدوین سیروس طاهباز، نگاه، چ دهم، تهران، ۱۳۸۹.